

از سرزمینی مجروح و خسته

گفت و گو در مورد شرایط سیاسی - اجتماعی کردستان عراق

بهار ۱۳۹۲

«آتش»

از سرزمینی مجروح و خسته

گفت و گو در مورد شرایط سیاسی - اجتماعی کردستان عراق

خاورمیانه روزهای مهمی را پیش روی خود دارد. امپریالیست‌ها برای شکل دادن به ثباتی در خاورمیانه نقشه‌های استراتژیک جدیدی را در دست گرفته‌اند. نیروهای تاثیرگذار منطقه در تمامی کشورهای خاورمیانه در حال دگردیسی سیاسی و جغرافیایی هستند. هنوز نمی‌توان به روشنی از نتایج این تغییرات و مسیری که در واقعیت طی خواهد شد سخن گفت اما ضروری است که تیزبینانه سطوح مختلف این دگردیسی و تحول را تحت نظر داشته و برای فرصت‌های احتمالی آینده جهت راه انداختن جنبش‌هایی برای انقلاب آماده شویم. تغییر سیاست دولت ترکیه در برابر مسئله کرد و حزب کارگران کردستان ترکیه/پ ک ک، بستن قراردادهای عظیم نفتی و گازی با دولت اقلیم کردستان عراق، فرسایشی شدن جنگ ارتجاعی در سوریه، شکل نگرفتن قطب کمونیستی قوی برای رهبری مبارزات مردمی بعد از خیزش مردم کشورهای عربی و آفریقایی و تلاطمات سیاسی و اقتصادی ایران همگی نشان از تحولات اساسی دارند که قرار است با رهبری امپریالیست‌ها بویژه آمریکا و اسرائیل روزگار جدیدی برای مردم خاورمیانه رقم زند. روزگاری که در آن ساختار پوسیده و ناتوان دولتی و سیاسی کشورهای خاورمیانه در جهت منافع آتی کشورهای امپریالیستی از نو سامان خواهد یافت.

در پروسه‌ی این دگردیسی هر کدام از نیروهای موجود منطقه از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. اما در این میان به نظر می‌رسد که دولت اقلیم کردستان نقش مهمی خواهد داشت. دولت اقلیم کردستان عراق در کنار سوپرمنی چون رجب طیب اردغان پیشگام بازی این نقش در منطقه است. حزب کارگران کردستان ترکیه که تاریخ مبارزات پر فراز و نشیبی را در کارنامه خود دارد اینک سیاست‌های خود را در جهت این نقشه امپریالیستی تغییر داده

است. پروژه "صلح" در ترکیه آغاز شده و نیروهای پ ک ک به سمت کردستان عراق در حال عقب نشینی هستند. اما چه چیزی در حال شکل‌گیری است؟ محور اصلی این تغییر دکوراسیون جغرافیایی - اقتصادی و سیاسی چیست؟ چگونه می‌توان این بازی امپریالیستی را به هم زد؟ این‌ها سوالات مهمی است که نیروهای کمونیست منطقه و جهان وظیفه پاسخ‌گویی به آن را بر دوش دارند. آیا شکل‌گیری یک کشور مستقل کردی در منطقه بر پایه حفظ منافع اقتصادی و امنیتی - سیاسی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل در وهله اول و تقسیم غنائمی مجدد میان دول قدرتمند جهانی هدف است؟ و اگر این طور است تضادهای عمیق مقابل پای عملی کردن آن چیست؟

در هر حال می‌دانیم که آمریکا در عملی کردن طرح‌های منطقه‌ای خود مرتبا با موانع سخت مواجه شده است. و هر طرح بزرگ دیگر نیز نرم و راحت نخواهد بود. کردستانی که روزگاری نه چندان دور پیشگام مبارزات رهایی بخش در منطقه بود اکنون به مرکز ثقل برنامه‌های سرمایه‌ی جهانی تبدیل شده است. این امر بد را چگونه می‌توان به امری خوب تبدیل کرد؟ تنها با تزریق برنامه و افق کمونیستی که تنها راه رهایی از شر ستم ملی و ستم‌های دیگر است. چرا باید مردم کردستان که الهام بخش مبارزات رهایی بخش بوده‌اند امروز راضی به آن شوند که در ازای به رسمیت شناساندن موجودیت ملت کرد زنجیرهای بردگی زنان محکم‌تر شود و جهل و خرافه سراسر کردستان را بگیرد؟ نیروهای مبارز منطقه بر پایه منافع طبقاتی، تحلیل غیر انقلابی و ناامیدی از تغییر انقلابی وضعیت موجود هر کدام به نوعی در پیش برد این نقشه سهیم می‌شوند. خیال و توهم آن را برداشته که قرار است کردستانی داشته باشیم دموکراتیک، مدرن و پیشرفته و که همچون ترکیه‌ی اردغان طلایه دار دموکراسی نوین برای مردم خاورمیانه و جهان سوم است. سهیم شدن در این دروغ پردازی‌ها و توهم پراکنی‌ها واقعا شرم آور است.

با توجه به این تحولات، با یک رفیق جوانی به گفت و گو نشستیم که به تازگی با گروهی از دوستانش برای مشاهده و تحقیق در مورد اقلیم کردستان عراق به وبژه موقعیت زنان به آن خطه سفر کرده بود.

- شما مدتی را به همراه دوستان دیگری در عراق سپری کردید. هدفتان از از سفر چه بود و چه دستاوردی برایتان داشت؟

خوب من هم با شما در زمینه دگردیسی‌های که در بطن جامعه کردی در حال شکل‌گیری است هم عقیده هستم. اما این موضوع در نتیجه تضادهای درونی خود کردستان شکل نگرفته است. شاید بهترین تعبیر این باشد که مسیری که اکنون کردستان در آن حرکت میکند نتیجه نبود مبارزه انقلابی و خلاف جریان و در امتداد تکامل تضادهای درونی‌اش و مهمتر از آن در همسویی این تضادها با سیاست‌های امپریالیست‌ها در جهان کنونی شکل گرفته است. جامعه کردستان سال‌ها جنگید و هزینه داد، سال‌ها مامن مبارزان کشورهای دیگر شد اما در نهایت از تحلیل درست وضعیت جهانی و منافع جنگ‌رهای برای پرولتاریا ناتوان شد. واضح است که وقتی طبقه شما نتواند رهبری را درست پیش برد و از سنتز شرایط بین‌المللی ناتوان باشد طبقه بورژوا جای خالی این رهبری را پر می‌کند. اما سفر ما به کردستان عراق بیشتر تحقیقی در زمینه تضادهای زنده و جاری درون کردستان عراق بود. گروه جوان ما بیشتر برای تحقیق در زمینه امور زنان وارد اقلیم کردستان عراق شد. البته دیدار با جوانان هنرمند و مستعد منطقه و مصاحبه با آن‌ها نیز از جمله دلایل این سفر بود. کنجکاو بودیم بدانیم این صدای تغییر در اقلیم کردستان نوای کدام ساز است؟ می‌خواستیم بدانیم جهت این تغییر چیست و فراتر از تمام تبلیغاتی که برای این تغییر می‌کنند زیر پوست جامعه کردستان در خیابان‌ها و کافه‌ها و در بین مردم آن در شهر و روستا چه چیزی در جریان است.

- خوب تصویر اولیه شما چه بود؟ وقتی وارد جامعه کردستان عراق شدید چه چیزی بیشتر از همه توجه‌تان را جلب کرد؟

برای نسل ما عراق کشوری پر تضاد است. اولین پیوندهای ذهن کودکی ما با عراقی‌ها، جنگ 8 ساله‌ای بود که بر مردم و زحمت‌کشان هر دو سوی مرز تحمیل شد. کمی که بزرگتر شدیم، کردستان عراق خانهٔ مبارزه و مبارزین بود. خصوصاً برای ما که کردهای اینور مرز بودیم همیشه

مامن تداوم مقاومت و نبرد بود. یکی دیگر از جاذبه‌های کردستان عراق برای ما انجمن‌های هنری و فرهنگی مترقی و رادیکالی بود که بسیاری از روشنفکرین را حول خود جمع می‌کرد. عراق اما بعد از جنگ آمریکا همواره با اخبار بمب گذاری‌ها و کشتار و قتل و غارت و... در ذهن ماند. خوب در این چند سال اخیر تبلیغات زیادی روی کردستان عراق و تحولات اقتصادی و سیاسی آن می‌شود. سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی، ایجاد فرصت کاری بسیاری از مردم خاورمیانه و دور را نیز برای ارائه خدمات و کارگری به این منطقه کشانده است. برای ما جالب بود که ببینیم عمق این تغییرات چیست و همچنین بدانیم این تغییرات بیشتر در کدام سطوح اجتماعی و در کدام جهت در جریان است.

- آنچه دیدیم و در تحقیقات میدانی با آن روبرو شدید حاکی از چه جریان تغییر بود؟

بصورت کلی آنچه دیدیم با تبلیغاتی که رویش انجام می‌شد متفاوت نبود. بله. کردستان عراق به سمت پذیرش سوبیه‌هایی از زندگی مدرن مثل آموزش همگانی، بهداشت عمومی، دولت و حاکمیت با ساختارهای روشن سیاسی، اقتصاد رو به شکوفایی (رشد اقتصادی منطقه ۸ درصد بوده است) آزادی بیان، آزادی انجمن‌ها و ان جی اوهای متنوع اجتماعی، ساخت و ساز زیر بناهای اقتصادی و اجتماعی در حرکت بود. کافه‌ها و رستوران‌های شیک و بزرگ، انجمن‌های نویسندگان و مطبوعاتی، دفاتر احزاب جدید، کلپ‌های جوانان، نشر کتاب، همگی حاکی از این بود که تغییرات شگرفی در حال وقوع است. بدون شک بخشی از این تحولات واقعا انجام شده بود. اما برای گروه ما (حداقل برای من) این زرق و برق و لعاب خیلی زود رنگ باخت.

- یعنی شما با چیزهایی مواجه شدید که نشان از دروغین بودن این تحولات داشتند؟

واقعیت این است که نمی‌توانم بگویم دروغین بودند. البته که می‌خواهند که جامعه کردستان را به سطوح قابل قبولی از زاویه مدیریتی و اجرایی دولتی برسانند. اما تضادهای زیادی وجود دارد. مهمترین تضاد هدف چنین تحولاتی است. که خود سرمنشا معضلات و سیاست‌های ارتجاعی دیگری می‌شود. در آغاز هم گفتم برای گروه ما مهم این بود که بدانیم این تحولات در کدام لایه‌های اجتماعی بیشتر در جریان است و در جهت کدام اهداف انجام می‌شود. وقتی وارد جامعه کردستان شدم، علی‌رغم تصورم از گذشته پر مبارزه این سرزمین و باز علی‌رغم تصورم از شعارهای تبلیغاتی فعلی با جامعه‌ای روبرو شدم که چند ویژگی عمده داشت. همه‌مان از گسترش مذهب و تعمیق روابط مذهبی در کردستان عراق جا خوردیم. این مولفه در تضاد با شعارهای تبلیغی خوش آب و رنگ مدرنیزاسیون بود اما مدل ترکیه را نیز نباید از نظر دور برداریم. جامعه‌ای با روابط مذهبی و سنتی و در عین حال مدرن و دموکرات. دومین چیزی که توجه ما را جلب کرد خستگی و ناامیدی مردم کردستان بود از مفاهیمی چون مبارزه و انقلاب و رهایی. این موضوع خیلی روی من تاثیر منفی گذاشت. ما به دنبال جستجوی بقایای باور به انقلاب و مبارزه بودیم و باید بگویم تقریباً هیچ چیز نیافتیم. چیز دیگری که جلب توجه می‌کند فساد بسیار مشهود و گسترده در روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در سطوح مختلف است.

- به نظر شما چرا با وجود این که دولت کردستان عراق خود را دولتی جدای از مذهب میدانند روابط و نهادهای مذهبی در آن رشد کرده‌اند؟

به نظر من این سیاست‌های اعمال شده در پیوند با نقشه‌ای است که امپریالیست‌ها برای پیگیری منافع خود در منطقه و در کشورهای جهان سوم به دنبال آن هستند. روابط ارتجاعی سنتی و مذهبی بازوی اجرایی سیاست‌های فوق‌استثماری در کشورهای عقب‌مانده جهان است و علی‌رغم شعارهای دموکراسی و آزادی و مدرنیسم شاهدیم که در کشورهایی که مبارزات مردم زحمت‌کش اوج گرفت چطور امپریالیست‌ها و سرمایه‌داری با همکاری ارتجاع توانست رهبری این مبارزات را به دست بگیرد. همان داستان بیداری اسلامی که جمهوری اسلامی نیز به نوع دیگری

در حال بهره گیری از آن است. این به اصطلاح "بیداری" (که در واقع به خواب عمیق رفتن است) در کردستان نیز تجربه می‌شود. جوانان و به ویژه زنان که هدف حمله چنین "بیداری"هایی قرار دارند خیلی زود طعم تلخ آن را می‌چشند و نسبت به درک سویه‌های منفی آن حساس ترند. در کردستان نیز همینطور بود. بیشتر افراد جوان و زنانی که با آنها گفتگو داشتیم اذعان داشتند که در سه و چهار سال اخیر به صورت مشهود و عجیبی مذهب، نهادهای مذهبی، احزاب مذهبی و روابط مذهبی رشد کرده است. البته مذهب در ایران نیز همان ماهیت را دارد و مردم و زنان ایران بعد از ۳۴ سال حاکمیت مذهبی به رنگ و لعاب‌های مختلف این سیاست آشنایند. اما عجیب بود که در کردستان با اینکه جوانان معترف به تشدید مذهب بودند و آن را مانعی در برابر روابط آزاد می‌دیدند مقاومتی در برابر آن وجود نداشت. بر عکس جوانان و بویژه دختران جوان عمیقا خود را وابسته به مذهب می‌دانستند. قانون حجاب اجباری در اقلیم کردستان عراق وجود ندارد ولی می‌توانیم بگوییم ۹۵ درصد جامعه و ۹۰ درصد جوانان بالای ۱۵ سال محجبه بودند. در این زمینه موضوع جالب دیگر تقلید از مدل‌های فرهنگی تبلیغ شده در ایران بود. دختران جوان در سلیمانیه یا دهوک و صلاح الدین، حلبچه و اربیل مثل دخترهای ایرانی و به ویژه با مدل دخترهای تهرانی لباس می‌پوشیدند و این جای فکر داشت.

• یعنی مذهب را هم پذیرفته بودند و هم تحت تبلیغات مذهبی ایران قرار داشتند؟

به نوعی بله، برخی از روشنفکران و فعالین زنان معتقد بودند این پذیرش مذهب به دلیل وجود شکاف‌هایی در جامعه بود که باید نیروهای مترقی پر می‌کردند و متأسفانه این نیروها وجود نداشتند. جامعه کردستان جامعه‌ای زخم خورده و خسته بود. جامعه‌ای که سال‌ها با رهبری احزاب سیاسی مترقی مثل اتحادیه میهنی کردستان (که کمونیست‌ها هم در رهبری آن بودند اما خودشان دچار دگردیسی ناسیونالیستی شدند) برای رهایی مبارزه کرده بود. و اکنون با ادغام نیروهای مترقی در نظام سرمایه‌داری و حتی تحت سلطه ی امپریالیسم دیگر اثری از نیروهای

مترقی و کسانی که بتوانند حتی برای نقد دوره‌ای که گذشت، چیزی ارائه دهند وجود نداشت. اسلام‌گراها خوب این موضوع را درک کردند و افیون مذهب به کمک ذهن خسته کرده‌ها شتافته است. البته داستان نفت و رشد اقتصادی و .. هم موثر بوده است. به هر حال به نظر ما جامعه کردستان خیلی شبیه به ایران بعد از جنگ بود. البته فقط در سطوح خاصی. جامعه خسته و زخمی که می‌خواست نفس بکشد و سیاست‌های توسعه محور سردار سازندگی این روزنه‌های تنفس را هدفمند شده باز می‌کرد.

- اسلام‌گرایان چگونه طیف‌هایی هستند؟ از طرف چه گروه‌ها و سیاست‌هایی حمایت می‌شوند؟ و چطور در سطح جامعه فعالیت می‌کنند؟

خوب از سلفی‌ها که رشدشان به استناد گزارشات ما در این سه و چهار سال خیلی مشهود است و در تمام ساحت‌های زندگی اجتماعی حضور دارند. تا اسلام‌یست‌های مدرن مدل جماعت نوری‌های ترکیه را شامل می‌شوند. فعالیت‌ها نیز متنوع و گسترده است. حداقل آن موقع که ما آن جا بودیم. اسلام‌گراها هم پشتوانه احزاب سیاسی اسلامی را دارند و هم دفاتر و نهادهای اقتصادی که به واسطه آن‌ها نیروهای مستعد جوان را جذب و در خود ادغام می‌کنند. مدلی که فتح الله گولن در ترکیه و ۴۱ کشور آفریقایی و آسیایی جهان در حال انجام آن است. اینان در سطوح مختلف آموزشی و تربیتی نیروهای مستعد را شناسایی می‌کنند. امکانات مالی و آموزشی در اختیار آنها قرار می‌دهند و بعد در سیاست‌های خود ادغامشان می‌کنند. یعنی ارتشی مخفی از نیروهای تربیت شده خود می‌سازند و آن‌ها را در مسئولیت‌های اجرایی و مدیریتی دولتی به کار می‌گمارند. همچنین ایران و عربستان سعودی هم برای پیش برد سیاست هایشان از برخی از این نهادها و احزاب سیاسی حمایت می‌کنند و امکانات اقتصادی قابل توجی برای تبلیغ و ترویج در اختیارشان قرار می‌دهند. مسئله حتی به فعالیت ظاهرا بی خطر مذهبی‌ها هم محدود نمی‌شود. برخی از احزاب مذهبی مانند جماعت اسلامی و سلفی‌ها دامنه این فعالیت‌ها را به برخوردهای شبیه حزب الله ایران گسترش داده‌اند. به مشروب فروشی‌ها حمله می‌کنند و کافه‌ها و به قول خودشان مراکز

فساد را به آتش می‌کشند. این اقدامات باعث شده الکل از کافه‌های سلیمانیه جمع آوری شود. و کاباره‌ها و کافه‌ها به حالت نیمه تعطیل در بیایند. کافه‌هایی که تا دو یا سه سال قبل مملو از جوانانی بود که برای بحث و تبادل نظر و مشاجرات در زمینه سیاسی و فلسفی و ادبی و... دور هم جمع می‌شدند و فضای دانشگاه و جامعه را فعال می‌کردند.

- گفتید یک مشخصه الان خستگی جامعه کردستان از سال‌ها مبارزه برای رهایی است. اما اکنون هم در کردستان ترکیه و هم در اقلیم کردستان عراق شور و شغف زیادی برای پیروزی‌های واقعی که کسب کرده‌اند دیده می‌شود. در ترکیه کردها بالاخره توانستند دولت را به پذیرش مسئله کرد متقاعد کنند که نتایج مشخص سیاسی اجتماعی برای منطقه به همراه خواهد داشت و در عراق به نظر می‌رسد پیشرفتهای زیادی صورت گرفته است که مردم قدر آن را می‌دانند.

خوب البته بستگی به این دارد که در تعریف شما روشن کنیم، دستاوردهای واقعی کردها در ترکیه و عراق چه بوده و این دستاوردهای واقعی چه نسبتی با حل مسئله ستم ملی و مهم‌تر از آن رهایی تاریخی - جهانی کارگران و زحمتکشان جهان و چه نسبتی با سیاست‌های استراتژیک امپریالیست‌ها در خاورمیانه دارد. واضح است که تغییراتی حاصل شده، نتایجی کسب شده است. اما برای چه طبقه‌ای و در خدمت به چی؟ مسئله رهایی برای ما مسئله رهایی همه زحمتکشان و کارگران جهان است. این رهایی حتی در داخل یک کشور هم باید شامل هم زحمتکشان و کارگران باشد. نه در ترکیه و نه در اقلیم کردستان عراق این رهایی اتفاق نیافتاده است. در ترکیه به رهبری سرمایه جهانی در بازی دوگانه میان بورژوازی کرد و ترک بالاخره توافقی حاصل شده که البته بخش عمده این توافق تحت فشار قدرت‌های امپریالیستی انجام شده است. تقسیم غنائم صورت گرفته. بورژوازی کرد و ترک به نوعی صحنه جدیدی از تقسیم غنائم آفریده‌اند که آن هم تنها زیر سایه تقسیم غنائم اساسی‌تر میان امپریالیست‌ها ممکن می‌شود.

در عراق هم به همین شکل است. مردم کردستان عراق اولاً بخش برگزیده عراق هستند که لایق موهبت‌های امپریالیستی شناخته شده‌اند و این خود سوال بزرگی را وسط میکشد که چرا کردستان باید چنین نقشی را ایفا کند؟ چه ویژگی‌هایی در جامعه کردستان وجود دارد که کمک می‌کند به لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بهترین شکل ایفای این نقش را داشته باشد؟ دوم اینکه درون خود مردم کردستان هم صف کثی طبقاتی تشدید می‌شود. روابط ارباب رعیتی تشدید می‌شود. فساد بالا می‌گیرد.

اگر فساد اداری مالی و نحوه تقسیم نفت را نادیده بگیریم. یکی از ویژگی‌های اداره جامعه ۵/۵ میلیون نفری با پول نفت، این است که بسیاری از طبقات مرفه جامعه آن‌ها که در روابط عشیره‌ای جایگاه بالاتری داشتند و آن‌ها که توانسته بودند در میان تحولات چند سال اخیر جایی برای خود باز کنند شدیداً مشغول بازی کودکانه تجمّل هستند. این حتی از چهره شهری کردستان عراق هم قابل مشاهده است. هر کس که دستش به دهانش میرسد کاخ کوچک و مضحکی برای خود ترتیب داده است. این‌ها همه موضوع مطالعات تحقیقی می‌تواند باشد. و این داستان تفریحات جدید ذهن بسیاری را از عمق اتفاقی که افتاده منحرف کرده. در سطحی که زنان و دختران جوان به جهت اینکه در خانواده هایشان پول و امکانات بیشتری پیدا شده تن به تمامی روابط ضد زن می‌دهند و حتی خود مبلغ آن می‌شوند و آن را توجیه می‌کنند. باز می‌گوییم این مسئله را باید با گذشته این مردم سنجید و البته که سطوح مختلف آن را باید مطالعه کرد.

- آیا این تحولات و حرکت به سمت پیشرفت و تغییر در زندگی سیاسی دولت و مردم کردستان هم تغییراتی ایجاد کرده است؟

البته که تغییراتی در این حوزه‌ها هم ایجاد شده است. جامعه جوان کردستان از روابط عشیره‌ای بین دولتمداران دو حزب قدیمی به رهبری بارزانی و طالبانی خسته است. انتقاد به فساد اداری مالی دستگاه حکومتی، انتقاد به نبودن سیاست‌های مدیریتی کارآمد فضای سیاسی را ایجاد کرده که نیروهای به اصطلاح اصلاح طلب فضای تنفس در آن را داشته باشند. حزب گوران (تغییر)

که رهبری و بدنه اصلی آن از اعضای جدا شده اتحادیه میهنی کردستان (یکتی) تشکیل شده است در این زمینه توانست در مدت کوتاهی رشد قابل توجهی داشته باشد و حمایت جوانان و بخش روشنفکری جامعه را با خود همراه کند. این حزب متحد حزب اتحاد اسلامی نیز بوده است. در دوره مبارزات مردم کشورهای عربی و آفریقایی که به بهار عربی معروف شد. این حزب و برخی از احزاب مسلمان در سلیمانیه میدان آزادی شهر (۱۷ فوریه ۲۰۱۱) را تصرف کردند و از آن به عنوان "بهار اسلامی در کردستان" نام بردند و خواهان به دستگیری حکومت شدند. که البته خیلی زود آتشش فروکش کرد و حتی پیگیر کشته‌های این درگیری‌ها نیز نشدند. این حزب با شعار "مبارزه با گرانی، بیکاری و کمبود مسکن، تکثر گرایی و حقوق دموکراتیک" وارد صحنه مبارزات سیاسی شد و اکنون حزب سوم مجلس اقلیم کردستان شمرده می‌شود. احزاب اسلامی هم رشد کرده و قدرت گرفتند. حزب اتحاد اسلامی و حزب جماعت اسلامی به همراه گوران اپوزیسیون اقلیم کردستان عراق را تشکیل می‌دهند.

وقتی قرار است کردستان عراق دبی دیگر باشد صد البته تاثیرات سیاسی اجتماعی خود را به همراه خواهد داشت. این مسئله در قدم نخست وضعیت سیاسی و اجتماعی و جغرافیای عراق را دستخوش تغییر می‌کند. قانون خرید زمین اعراب را از خرید زمین در اقلیم کردستان منع می‌کند. ترکیه مهمترین متحد اقتصادی دولت اقلیم کردستان بزرگترین قراردادهای نفتی گازی خود را بدون مشورت دولت عراق می‌بندد. و نیروی پیشمرگه جای نیروهای نظامی عراق در منطقه را می‌گیرد.

• مردم کردستان از چه چیزی خسته‌اند؟

این سوال پیچیده است. هم می‌توان به سادگی گذشته پر جنگ و خشونت و گرسنگی و آوارگی این مردمان اشاره کرد. و گفت که مردم از این همه مبارزه بی نتیجه، از این همه شهید از این همه تحمل درد بی نتیجه خسته‌اند. مردم از وعده بهشت‌هایی که نیامد. از وعده جهانی که ساخته نشد از مبارزه برای دنیایی بی طبقه خسته‌اند. در کردستان بدون اغراق هر خانواده زخمی از این همه سال دربه دری و جنگ با خود به همراه دارد. پیرمردی می‌گفت ما تا دیروز نان شب

نداشتیم دوا و دکتر نداشتیم این‌ها برای شما تنها یک گزارش تاریخی است و شما هیچوقت متوجه نخواهید شد که نداشتن نان شب یعنی چه! خوب باید بگویم واقعیت همانی است که آن پیرمرد گفت. برای نسل ما که تنها وصفی از آن گذشته شنیده سخت است عمق این زخم را درک کند. پیشمرگ‌هایی که با آن‌ها گفتگو داشتیم می‌گفتند. برگردید کشور خودتان و انقلاب و جنگ و خونریزی و آوارگی را بردارید بروید مملکت خودتان، ما خسته‌ایم. وقتی ما مبارزه می‌کردیم همه تنهایمان گذاشتند ملت ما طعم تلخ این مبارزات بی هدف را چشیده است. اما نسل جوان کردستان و ایران و عراق و ترکیه هم به همین اندازه محق است که بپرسد واقعا مبارزات برای چه طبقه‌ای و با چه سیاستی بود و بالاخره کی رهبری آن را گرفت و به کدام جهت هدایت کرد؟ آیا مبارزین در ترکیه و ایران و عراق واقعا داشتند به سمت ساختن جامعه‌ای نو و کمونیسم قدم برمی داشتند؟ چگونه می‌توانیم این مسیر را نشانه یابی کنیم؟ اما فراتر از مونولوگ‌های کردستان زخم خورده پاسخ دادن به سوپه دوم سوال شما اصلا کار راحتی نیست. اینکه مردم کردستان از چه چیزی واقعا خسته‌اند؟ از مبارزه‌ای که بی نتیجه ماند؟ از وعده‌ی رهایی که رهبران ناسیونالیست می‌دادند و دروغ از آب در آمد یا از کمونیست‌هایی که نمیدانستند چطور از فرصت‌های انقلابی کردستان برای ایجاد یک جامعه متفاوت و نو استفاده کنند و مبارزین مسلح را به آن سمت هدایت کنند؟ از کمونیست‌هایی که نتوانستند و هنوز هم نمی‌توانند کمی جلوتر از نوک دماغشان را ببینند. مبارزینی که در منطقه‌های سازمانی‌شان کمی دورتر از سلیمانیه و اربیل مستقرند و هفته‌ای یک بار برای برخی کارها پایین می‌آیند و هیچ نسبتی با مردم انگار ندارند؟ به راستی مردم کردستان از چه چیزی میتوانند خسته باشند؟ من و یکی از رفقای دیگر از این گروه خیلی به این موضوع فکر کردیم و بحث‌های خوبی هم با جوانان و روشنفکران کرد داشتیم. شاید بهترین تعبیر این باشد که مبارزین، مردم کردستان و یا هر کجای دیگر از این جهان که دوره‌ای شانه به شانه تفنگ برای ساختن جهان نوین در تلاش بودند را تنها می‌توان در بازبینی تئوری‌های هدایت گر این مبارزات جست و جو کرد. و این امر مهمی است که هنوز احزاب و گروه‌های سیاسی بصورت جدی به آن نپرداخته‌اند.

- در مورد مسئله زنان در چند سال اخیر گزارش‌های زیادی از منطقه کردستان عراق منتشر شده است. آیا مشاهدات شما موید این گزارشات است؟ گزارشاتمی که می‌گوید سوبه‌های مختلف خشونت علیه زنان بیشتر شده است.

درست است. آنچه ما از مصاحبه با نیروهای اجتماعی و فعالین زنان منطقه دریافت کردیم نیز این مسائل را تایید می‌کند. کردستان عراق به نسبت جمعیت‌اش ان جی او برای زنان زیاد دارد. البته ما چون در ایران چنین فضاهای فعالیت اجتماعی را در اختیار نداریم شاید به نظر ما تعداد این ان جی اوها قابل توجه بود اما حتی در مقایسه با کشور ترکیه هم آمار این ان جی اوها و گستره فعالیت‌شان فارغ از این که با اقبال عمومی مواجه بودند یا نه قابل توجه است. بگذریم که ان جی او در ضمن کیسه‌ای است که زنان طبقات حاکمه برای پول درآوردن و گرانت گرفتن دوختند و گفته می‌شود در برخی مواقع پوشش برای فعالیت سرویس‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل و فرانسه هستند. در هر حال مسئول دو ان جی او بزرگ زنان در مصاحبه با ما آماری در اختیارمان گذاشتند که این مسئله را تایید می‌کرد. خشونت‌ها در سه و چهار سال اخیر دائم در حال افزایش است. در سال ۲۰۱۰ نزدیک سه هزار خشونت به شکل‌های قتل غیر عمد، خودکشی، خودسوزی، ضرب و شتم و .. در کردستان گزارش شده است. این رقم در سال ۲۰۱۱ به چهار هزار مورد می‌رسد. این را البته نمی‌توان تنها به ویژگی‌های جامعه کردستان ارتباط داد در ترکیه نیز خشونت علیه زنان در حال افزایش است. اما یک مسئله جدید در کردستان مسئله افزایش آمار طلاق در این منطقه است. این موضوع می‌تواند در آینده تحولات بزرگی در روابط اجتماعی به همراه داشته باشد. اما مسئله خشونت رابطه مستقیم با مسئله امنیت در جامعه دارد. با اینکه جامعه کردستان عراق را نمی‌توان یک جامعه امن از نظر پلیسی و امنیتی لحاظ کرد با این همه به نسبت باقی مناطق عراق از امنیت خوبی برخوردار است. البته این موضوع دیگر در مورد زنان مصداق ندارد. گفتم که گروه جوان ما برای اولین بار در این منطقه پا گذاشت اما شنیده‌های قدیمی ما حاکی از این بود که در جامعه کردستان در حال مبارزه به لحاظ امنیتی و به ویژه برای زنان وضعیت بهتری حکم فرما بوده است. اما دختران گروه ما متأسفانه طعم چنین امنیتی را

نچشیدند. باید غروب آفتاب به خانه برمی گشتند. تنهایی حتی سوار تاکسی نمی شدند. یعنی نمی شد به کسی اعتماد کرد. این را مردم خود منطقه به ما گوشزد کرده بودند. فضای جامعه به شدت مردانه است. برای زنان ما که در ایران چنین فضایی را همیشه تحمل کرده اند سخت نبود اما در کل خیلی با گذشته ای که شنیده بودیم فرق داشت به ویژه در شهر سلیمانیه که به عنوان یک شهر مدرن و فرهنگی و مبارز شناخته شده و سال ها میزبان مبارزین سیاسی فرهنگی ایران و عراق بوده است این مسئله بسیار مشهود بود. دختر بی حجاب نمی تواند در خیابان با خیال راحت قدم بزند، در کافه نمی تواند تنها باشد. حتی در کافه دخترها و پسرها اکثرا جدا از هم می نشستند. یعنی سر یک میز نمی نشستند. جایی برای قدم زدن و ورزش برایشان نیست که بتوانند با آسودگی و بدون ترس از نگاه های مشکوک مردمان وقت بگذرانند.

- از قدیم کردستان عراق مامن گروهها و مبارزین کرد و غیر کرد ایرانی نیز بوده است. این رفت و آمدها آیا در تغییرات اخیر نقشی ایفا می کند؟

خیلی دقیق نمیتوانم جواب این پرسش را بدهم چون مستلزم این است که به تحولات قبلی در این زمینه مسلط باشم. اما جامعه امروز کردی تهی از روشنفکران و مبارزین بود. جوانترها و کسانی که امکانات مالیش را داشتند به اروپا کوچ کرده بودند و یا به اردوگاه های احزاب محدود می شدند و باقی جامعه را افرادی پر می کرد که از شهرهای کوچکتر به مرکز کوچ می کنند. خوب هر گروهی به پشتوانه نیرو و تحلیل های خودش فعالیت هایش را ادامه می دهد. در زمینه های مختلف اجتماعی و در گستره های مختلفی هم کمونیست ها هم روشنفکران مستقل کار می کنند. اما به نظرم با توجه به آن چیزی که ما دیدیم در زمینه کار درون جامعه کردستان، اصلاح طلبان کرد و ایرانی فعال تر بودند. طیف اصلاح طلب های ایرانی روابط عمیق تری با دولت و جامعه روشنفکری و جوان کرد برقرار می کردند. سمینارها و نمایشگاه ها در دانشگاه و مراکز خصوصی برگزار می کنند. حوزه های مختلفی چون جدایی دین از دولت یا مسئله زنان و کودکان و... نشر کتاب هم در جامعه کردستان موضوع عجیبی بود. که البته داخل پرانتز توضیح می دهم. مثلا در

شهر سلیمانیه که حدود یک یا شاید یک و نیم میلیون نفر جمعیت دارد چندین کتاب فروشی وجود داشت که برخی با کتاب فروشی‌های بزرگ تهران برابری می‌کردند. جامعه کتاب خوان پر جمعیت بود و کتاب‌های فلسفی و رمان در لیست پر فروش ترین کتاب‌ها قرار داشتند.

• به نظر شما کردستان و تحولاتش قرار است به چه چیزی خدمت کند؟

به واقع نمیتوانم به صورت روشنی به این سوال پاسخ دهم. مسئله ابعاد و سطوح گوناگونی دارد. اما آن چیزی که برای من بعنوان یک کمونیست انقلابی مهم است این است که وظیفه در برابر این تحولات و تغییرات چیست؟ شما اگر اخبار را در این مدت پیگیری کرده باشید با نشریات و ارگان انتشاراتی احزاب کمونیست منطقه چه ترکی چه عربی و ایرانی خیلی کم با مقالات تحقیقی قوی در این زمینه روبرو می‌شوید. کمونیست‌های ایرانی و ترک هنوز نتوانسته‌اند در زمینه درک مسئله انترناسیونالیسم و ضرورت و جایگاه آن در مبارزه تاریخی - جهانی طبقه کارگر عمیق شوند. برای همین است که می‌بینیم این تغییرات را نمی‌بینند یا به سادگی به یک سری جملات کلی از قبیل ضرورت اتحاد طبقه کارگر ضرورت مبارزه و رهایی تاکید می‌کنند. این‌ها همه به جای خود درست است اما وظیفه اصلی یک کمونیست، یعنی کسی که به علم انقلاب پرولتری می‌تواند دسترسی پیدا کند مطالعه و سنتز محیط پیرامونش است. مطالعه‌ای که تاریخ پدیده را در نظر داشته باشد. بتواند به گذشته خود نگاه نقادانه بیندازد و حالش را با درجه علمی بالایی به پشتوانه به کاربست ماتریالیسم دیالکتیک تحلیل کند. بدون این کارها و بدون برداشتن این قدم‌های اولیه، رهایی همان زخمی خواهد بود که سال‌ها به گرده مردمان باقی می‌ماند. بیدار کردن امید مردم و بازگرداندنشان به صف انقلاب تنها وقتی ممکن است که بتوانیم امروزشان و دیروزشان را درست تحلیل کنیم. اشتباهات مان را نقد کنیم و از آن‌ها گسست کنیم. به قدری واقعی باید این کار را انجام دهیم که بتوانیم باور مردم را به آنان برگردانیم. من برخلاف برخی از رفقای خودم به این باور ندارم که نسل ما انقلابی نیست یا نسل قبل جنس و جنمی داشت که ما فاقد آن هستیم. به عقیده من ناتوانی ما نه در جنس و جنم بلکه در به کاربردن ماتریالیسم دیالکتیک و شناخت از محیط پیرامونی برای گذار انقلابی از وضع موجود است. این اصلاً چیز راحتی نیست. نوعی گسست

و تداوم است. و صد البته هر گسست و تداومی هم دردهای خود را به همراه دارد و هم پروسه و زمان خواهد برد. اما تنها راه فراری از وضع موجود تنها راه به هم زدن نقشه‌های امپریالیستی در منطقه و جهان بازگشت به مارکسیسم انقلابی است. باید بتوانیم پدیده‌ها را در افق جهانی و تاریخی آن ببینیم و تحلیل کنیم. تا وقتی کمونیست‌های ترک تنها به ترکیه بیاورند و افق مبارزه را با آن تنظیم کنند، تا وقتی کمونیست‌های ایرانی تنها مبارزه را در مرزهای ایران ببینند و محدود به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها شوند، تا وقتی نتوانیم تحلیل عمیق تری از تضادهای موجود منطقه کنیم و رابطه و حلقه ضعیف میان آن‌ها را کشف کنیم، به وظیفه پیشاهنگی خود عمل نکرده‌ایم. کمونیست بودن یا مارکسیست شدن به اقرار یا تکرار فرمول‌های پیشین مشروط نیست. وقتی که کارگران و زحمتکشان امروز در صفوف مذهبی‌ها و اخوان المسلمین و سلفی‌ها و فتح الله گولن و .. قرار می‌گیرند فقدان یک نیروی کمونیست و قوی به لحاظ تئوریک و تشکیلاتی فریاد زده می‌شود.

- به نظر شما کردستان فعلی یا کردستانی که قرار است ساخته شود آیا می‌تواند نقش مترقی در این زمینه بازی کند؟

صد در صد. جامعه هیچگاه از نیروهای پیشگام تهی نمی‌شود. کمونیست‌ها باید به آن‌ها دسترسی سیاسی تشکیلاتی پیدا کنند. این البته بدون آن چیزی که در جواب سوال قبل گفتم یعنی تداوم و گسست اتفاق نخواهد افتاد. ما به جامعه یک بررسی تحلیلی عمیق و انتقادی و یک بازبینی و صد البته تاکید دوباره به اصول کماکان انقلابی مارکسیستی بدهکاریم. در کردستان هم نیروهای موجود کمونیست این وظیفه را دارند. البته این وظیفه همه نیروهای کمونیست جهانی است. اما کمونیست‌های که در منطقه حضور دارند یا داشتند می‌توانند با دقت بیشتری و در جهت قدرت گیری مجدد به این مهم اهتمام کنند. کردستان به تعبیری در نقشه‌های امپریالیستی قرار است نقش "اسرائیل دوم" در منطقه را بازی کند. اما تشکیل یک کشور کردی با مرزهای نامعلوم در وضعیت اخیر خاورمیانه، با تضاد بزرگی به نام جمهوری اسلامی که امپریالیست‌ها هنوز

نتوانسته‌اند موقعیت‌اش را تثبیت کنند، در کنار ترکیه‌ای که تضادهای درونی‌اش زنده‌اند و تحول پر مخاطره‌ای (پر مخاطره برای هیئت حاکمه) چون دوره "صلح" میان بورژوازی کرد و ترک را می‌گذراند و احزاب کمونیست و انقلابی و کارگری در آن فعالند، و سوریه‌ای که به گفته خود شما درگیر یک جنگ ارتجاعی داخلی شده، خیلی راحت نیست. این نقشه سرشار از خطر - فرصت برای هر دو طرف مبارزه یعنی پرولتاریا و بورژوازی و متحدین مرتجع آن است. اگر هوشیار باشیم می‌توانیم از فرصت‌های احتمالی آینده خیلی خوب استفاده کنیم. و رویای مرگ کمونیسم را به کام رویاپردازانش زهر سازیم. ○

«آتش»

n-atah@blogspot.com weblog:

Email: atah1917@yahoo.com